کلاس معارف اخلاق- جلسه‌ی چهل و یک- ۰۱/۰۳/1393

حجت الاسلام بهرامی

ان‌شاءالله خدای متعال فرج حضرت ولیِ‌عصر آقا امام زمان را نزدیک بفرماید و شر دشمنان را از سر همه‌ی مستضعفین و مسلمین کم بکند صلواتی مرحمت کنید. ان‌شاءالله رهبر عزیز و فرزانه‌ی ما که به‌حق نایب ولیِ‌عصر ما هستند سایه‌شان مستدام باشد، از همه‌ی بلیات و خطرات محفوظ باشد و چشم دشمنانشان ان‌شاءالله کور باشد، منویاتشان همیشه در جریان باشد، صلوات دیگری مرحمت کنید. مسؤولینمان هم ان‌شاءالله در انجام وظایفشان موفق باشند، خود ما هم خدای متعال کمک کند به وظایفمان بپردازیم صلوات دیگری هم مرحمت کنید.

در ماه مبارک رجب هستیم، هم خدا را شکر می‌کنیم که عمری داد و درخواست می‌کنیم که عمر طولانی مرحمت کند که هم به ماه شعبان و هم به ماه رمضان برسیم، هم این سال و هم سال‌های آینده. هم ان‌شاءالله این باقیمانده‌ی ماه را همین مختصر اعمال و عبادات و برنامه‌هایی که داریم، سعی کنیم جدی‌تر پیگیر باشیم.

در اعمال مشترک ماه رجب عمل هفدهم دارد در تمام ماه رجب شصت رکعت نماز کند؛ هر شبی دو رکعت، با فرض اینکه ماه رجب سی روز باشد، می‌شود 30 شب و سی تا دو رکعت؛ به این طریق در هر شب آن دو رکعت به‌جا آورد و بخواند در هر رکعت، حمد یک مرتبه، «قل یا ایها الکافرون» سه مرتبه و «قل هو الله احد» یک مرتبه، و چون سلام کند دست‌ها را بلند کند و بگوید. اگر این نماز را در شب‌های گذشته هم نداشتیم در باقیمانده‌ی ماه و سال‌های بعد سعی کنیم این نماز را توجه بکنیم و ان‌شاءالله به‌جا بیاوریم. خیلی هم وقتی نمی‌گیرد، حال بین مغرب و عشاء، یا حتی قبل از مغرب، چون وقتی ندارد فقط در شب است. بعد هم یک ذکری و دعایی بعدش هست که خوانده می‌شود، البته می‌فرمایند که دست‌ها را بلند بکنیم و دعا را بخوانیم، بعدش هم دارد که دعا را به صورت خود بکشید. از حضرت رسول صلی‌اله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم مروی است که کسی که این عمل را به‌جا بیاورد حق تعالی دعای او را مستجاب بگرداند و ثواب شصت حج و شصت عمره به او عطا فرماید. حالا این حج و عمره‌اش دانشجویی هست یا غیر دانشجویی! شاید این شصت‌تا که هست همه‌ی انواعش را می‌گیرد، یعنی عمره‌ی دانشجویی، خانوادگی، مجردی و...!

از لطف خدای متعال هم تعجب نکنیم که چه جور یک نماز اجر و ثواب این‌چنینی دارد. حالا این شصت حج و شصت عمره برای هر دو رکعتش است یا برای شصت رکعت کل ماه است، که ظاهرش این است که برای شصت رکعت کل ماه است که کأنه هر دو رکعتش یک حج و یک عمره است. آن دعایی که بعد از این نماز هست که به دنبال همین نماز واردشده و سفارش شده است و نماز با این کامل می‌شود. منتها خود آن خیلی مفید است که انسان حفظش کند، مجموعه‌ی اعتقادات ما در این دعا جمع شده است. مثل اذان و اقامه‌ که مجموعه‌ی اعتقادات ما در آن جمع شده است، تا نماز که حالا ستون دین ما هست، در آن گفتند روزانه این را به خودتان یادآوری کنید. این دعا هم همین‌طور است، دقت بفرمایید و ببینید که خیلی شسته‌ورفته همه‌ی باروها ما خیلی شیرین به زبان می‌آید. بعد از آن دو رکعت نماز دست‌ها را بلند می‌کنیم و این‌طور عرض می‌کنیم، «لا اله الا الله» هیچ معبودی جز خدا نیست، پایه‌ی اعتقادات ما این است دیگر، این را بگیریم دیگر هیچ‌چیزی از دین نمی‌ماند. به تعبیر بزرگان همه‌ی دین تفسیر همین کلمه‌ی لا اله الا الله است. یعنی جز خدا کسی شایسته‌ی پرستیدن نیست، و چون شایسته نیست، گفتند نپرستید و خدا چون شایسته هست گفتند بپرستید. شایسته‌ی این کار هست، اگرچه فراتر از شایستگی ما قبلاً گفتیم که ما حتماً می‌پرستیم او را، منتها بعد می‌فهمیم که یکی دیگر را می‌پرستیدیم و فکر می‌کردیم یکی دیگر را داریم پرستش می‌کنیم. «وحده لا شریک له» یگانه‌ که هیچ شریکی برای او نیست. در هیچ زمینه‌ای هیچ شریکی برای او نیست. به‌اصطلاح اینجا لا شریک له که نفی دارد می‌کند، نمی‌فرماید در چه زمینه‌ای شریک نیست و وقتی زمینه‌اش را نمی‌فرماید یعنی در هیچ زمینه‌ای خدا شریک ندارد. شما هر چه را بخواهی بیاوری وسط خدا در آن شریک ندارد. دیگران در برابر خدا چیزی ندارند، اگر دارند از خدا دارند. «له الملک و له الحمد» مُلک از آن اوست، سلطنت و پادشاهی بر هستی از آن او است. وقتی که این‌طور است حمد و ستایش هم از آن او است. کسی کمال و خوبی‌ای از خودش ندارد که بخواهیم او را ستایش بکنیم، خودبه‌خود همه‌ی حمد و ستایش هم از آن او است. یعنی اگر من یک گلی می‌بینم زبانم باز می‌شود که به‌به، چه بویی چه رنگی، چه لطافتی؛ این به‌به‌ها که همه ستایش است، در واقع ستایش خدای متعال است. چون این گل از خودش چیزی ندارد، زیبایی خدای متعال اینجا نمایان شده است. خدای متعال لطافتش نمایان شده، پاکی‌اش نمایان شده است. منتها چون من از آن سمتش غافل هستم، زبان من یک مقدار سرازیر شده است به این سمت، شاهد اینکه این گل از خودش هیچ‌چیز ندارد این است که بیست روز دیگر صبر کن می‌بینی که هیچی نیست، نه لطافتی هست، نه بویی هست. اگر از خودش داشت که باید می‌ماند، معلوم است که از جای دیگری می‌آمده است. «یحیی و یمیت» زنده می‌کند و می‌میراند. هر چیزی که بوی زندگی می‌دهد او زنده می‌کند و چون او زنده می‌کند هم او می‌میراند. یعنی این زندگانی و این حیات را می‌تواند بگیرد و او دیگر حیّ نیست، منتها خودش چه جور است؟ «و هو الحیّ لا یموت» خود او زنده‌ای هست که نمی‌میرد. او زنده است، یُحیی یعنی زندگی‌بخش است، حالا اگر زندگی نبخشد، می‌شود مرگ، و یعنی می‌میراند. او زنده‌ای است که نمی‌میرد. کسی که این باور را دارد، چقدر از ترس‌ها و نگرانی‌ها و پریشانی‌ها و ناامیدی‌ها از او می‌رود. اینکه یک زنده‌ای که می‌میراند هم هست، ما دور و اطراف خودمان را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که یا مرده هستند، یا زندگانی هستند که می‌میرند. حالا در این میان آشکار بشود که یک زنده‌ای هست که نمی‌میرد، این قوت قلب انسان می‌شود، انسان را روی پا می‌کند. لذا گفتند که این‌ها را هَی بگوید. «هو حی لا یموت» همین که این را بگوییم، ما با همه‌ی وجودمان به همین کشش داریم. «حی لا یموت» را می‌خواهیم. چون ما این را به روشنی دریافت می‌کنیم، که رسیدن به او یعنی رسیدن به حیات جاودانی. «بیده الخیر» خوب او زنده‌ای هست که نمی‌میرد، ولی خُب چه‌کار می‌کند؟ حالا زنده‌ای که نمی‌میرد از صبح تا شب قرار است که ما را به چوب ببندد؟ نه؛ به‌دست او خیر و خوبی است. خیر و خوبی فقط به‌دست او است. این «بیده» هم جلو افتاده است، به‌اصطلاح خبر است که جلو افتاده و معنای حصر دارد. یعنی تنها به‌دست او خوبی است. خُب حیِّ زنده‌ای هست که نمی‌میرد، فقط هم به‌دست او خوبی است. شریکی هم نیست که چوب لای چرخ بگذارد. حالا به‌دست او همه‌ی خیر و خوبی هست می‌تواند؟ بله «و هو علی کل شیء قدیر» بر هر چیزی هم توانا است. حالا دقت بفرماید، شریکی ندارد، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، هو حی لایموت، بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر. او فقط خیر و خوبی به‌دستش هست. حالا وقتی می‌فرماید «و هو علی کل شیء قدیر» یعنی هر خیری که هست و به‌دست او است، خود او هم بر این خیر توانا هست. که شما هر چیزی را می‌خواهید و هر خیری را می‌خواهید، خود او هم توانا است. به‌جای دیگری هم نیاز نیست، همان اول هم فرمودند که «لا شریک له» لذا فقط خیر به‌دست او است، فقط ملک از آن او است، فقط او هم می‌تواند. «هو علی کل شیء قدیر»

حالا خیر به‌دست او است، پس این‌همه شر و گرفتاری که در این عالم است از کجا دارد می‌جوشد؟ «خیرک الینا نازل و شرنا الیک صاعد» شر از این‌طرف است. از سمت خدای متعال فقط خیر می‌آید. حالا من یک مثال ساده‌ی خودمانی می‌زنم، فرض کنید که یک کسی یک غذای خیلی خوبی را آماده کرده و آورده، زحمت‌کشیده و با قاشق دارد می‌آورد که بگذارد دهان این بچه. می‌رساند نزدیک دهان بچه یک‌دفعه بچه سرش را می‌آورد جلو و با چشم می‌زند به این قاشق. از آن طرف همه خیر بوده است، اینکه چشمش کور شده مال خودش بوده است. این قاشق را برای دهان ساختند و برای دهان داشتند می‌آوردند. از سمت خدای متعال فقط خیر می‌جوشد، منتها از سمت ما گاهی به گونه‌ای برخورد می‌شود که آن خیر برای ما شر می‌شود. مثل بارانی که دارد می‌آید، این باران خیر است، رحمت است؛ هوا را تمیز می‌کند، طبیعت را زنده می‌کند و ...؛ حالا اگر من رفتم لبه‌ی مسیر سیلگاه خانه ساختم؛ این کاری که من می‌کنم آن را تبدیل به شر می‌کند برای من. یعنی در واقع من شر از او می‌گیرم. «بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر» خدا بر هر چیزی توانا است بر هر خیری هم توانا است. حالا شری هم از او سر می‌زند؟ نه به آن معنا شر از خدا نمی‌خیزد. گاهی وقت‌ها ما می‌گوییم که می‌تواند یا نمی‌تواند؟ یک وقت ما می‌گویی می‌تواند یعنی به معنای قدرت داشتن است، یک وقت به معنای شدن یا نشدن است. مثلاً یک انسان می‌تواند سر بچه‌ی دو روزه‌ی خودش را ببرد؟ اگر فقط به حیث قدرت نگاه بکنیم، اینکه سر گاو می‌برد، معلوم است سر بچه‌ی دو روزه را خیلی راحت می‌برد. ولی این نمی‌شود، چون کنار این قدرت علم و دانش و حکمت هم هست، کنار این قدرت، رحمت و لطف و محبت و عاطفه و فلان و فلان هم هست. این قدرت از این سو اصلاً جریان پیدا نمی‌کند. چون جریان پیدا نمی‌کند، این کار نمی‌شود. لذا این‌طور نیست که شما بترسید که چاقو را دست مادر بدهید که نشسته کنار بچه‌اش. بگویند به این خانم چاقو ندهید، بچه‌اش تازه به دنیا آمده است سرش را می‌برد! کسی چنین فکری نمی‌کند، چون این قدرت از این سمت نمی‌آید. خدای متعال هم بر هر چیزی توانا است، منتها مجرای قدرتش با خیلی از امور دیگر همراه است. خدای متعال خودش باشد و خودش دنبال خیر است، لذا هر خیری را از خدا می‌شود امید داشت. «یا من ارجوه لک خیر» هر خیری را می‌شود امید داشت و خدا بر هر خیری توانا است. البته یک وقت هست که ما راه را می‌بندیم. باران دارد می‌آید ولی کسی که زیر سقف است که باران به او نمی‌خورد، چتر بالای سرش گرفته نمی‌خورد. «بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر» البته ما یک وقت چیزهایی را می‌خواهیم که باطن آن‌ها شر است. منتها آن شر شیرین است، شر خوش است؛ بله یک اوصافی دارد که ما را گول می‌زند ولی باطنش شر است و این هم هیچ بحث پیچیده‌ای نیست. این‌همه ما با بچه‌هایمان دعوا می‌کنیم و خواسته‌هایشان را نمی‌پذیریم مال همین است. چون باطنش شر است، بچه دوست دارد بپرد وسط خیابان، این خیلی روشن است که باطن این کار شر است و بچه هم متوجه نمی‌شود، منتها در عالم بچگی پریدن وسط خیابان با پریدن وسط پارک یا پریدن وسط حیات فرق محسوسی ندارد، لذا شر بودن این‌یکی را از آن یکی تشخیص نمی‌دهد. همان جا ممکن است پدر دست بیندازد گردن این را بگیرد و بکشاند عقب، بعد هم بچه هم هَی گریه که ببین گردن من را چه‌کار کردی. این را دقت کنیم، «بیده الخیر» به‌دست او خیر است. به‌دست ما شر است. لذا خدای متعال بنده‌ای را که بخواهد خیلی جاها جلویش را می‌بندد. اگر یک بنده‌ای را نخواهد و بخواهد رهایش بکند، می‌گذارد برود همان سمتی که خودش می‌خواهد. هَی خواسته‌هایش را پی در پی برآورده می‌کند. خدا نکند که انسان این‌طوری بشود که هر چه را بخواهیم خدا هَی برآورده بکند، اگر این‌طوری شدیم خیلی باید بترسیم که هر چه را ما می‌خواهیم خدا زود برای ما پیش می‌آورد. حالا جمله‌ی بعد خیلی ارزشمند است. می‌فرماید «و الیه المصیر» و تنها به‌سوی او هست مصیر، به‌سوی اوست؛ اینجا ترجمه کردند بازگشت؛ لفظ بازگشت عربی‌اش می‌شود رجوع، مصیر تقریباً به معنای شدن است. به‌سوی او شدن‌ها است، یعنی همه دارند به آن سمت پی در پی دگرگون می‌شوند. این «الیه المصیر» را فعلاً کاری به موجودات و پدیده‌های دیگر نداریم ولی قطعاً در مورد ما انسان‌ها هست، چون این گفتگوی ما انسان‌ها با خداوند متعال است. به تعبیر دیگر می‌شود «و الیه مصیرنا» شدن ما فقط به‌سوی او است.

یک وقت هست شما به یک مکانی در حرکتید مثلاً «و الی مشهد مسیرنا»، شما در نهایت می‌رسید به آن پایان، در آن پایان هم شما همانی هستید که بودید.نهایتاً مکان شما عوض شده است. ولی وقتی که می‌گویم «و الیه المصیر» و تنها به‌سوی او است شدن، شما یک دانه را در نظر بگیرید. این دانه رو به یک پایانی در حال شدن است. در حال دگرگونی است که وقتی که به پایان می‌رسد، همان می‌شود. «والیه المصیر» الآن، در همین فرازهای قبل مثلاً داشتیم «و هو حی لایموت» او زنده‌ای هست که نمی‌میرد. اگر او زنده‌ای هست که نمی‌میرد و من و شما هم به‌سوی او داریم دگرگون می‌شویم، یعنی در پایان باید بشویم «حی لا یموت» اگر او «یحیی و یمیت» هست در پایان این موجودی که «الیه المصیر» هست باید بشود «یحیی و یمیت» اگر او «بیده الخیر» هست این هم باید بشود «بیده الخیر» اگر او «علی کل شیء قدیر» هست این هم باشد بشود «علی کل شیء قدیر». این همان بحث کمال انسانی است که در روایت ما هم داریم، «انا حیٌ لا یموت، اجعلک حیً لا تموت» من یک زنده‌ای هستم که نمی‌میرد، تو را هم زنده‌ای قرار می‌دهم که نمی‌میرد. دستت را دست خودم، چشمت را چشم خودم، گوشت را گوش خودم.

«و الیه المصیر» به‌سوی او است شدن‌ها. حالا برگردید به آن بحث‌های سابقی که ما داشتیم، که عرض می‌شد ما در درون خودمان این‌طور می‌یابیم که ما دوست داریم خودمان یکتا و یگانه و بی‌نظیر بشویم. افزون بر اینکه دنبال یک یکتایی هستیم ما دنبال این هستیم که این‌طور بشویم. این همان «و الیه المصیر» است. اصل آخرت و قیامت هم همین است، انسان همین‌طور که دارد به‌سوی خدا می‌رود؛ به‌سوی خدا می‌رود یعنی به‌سوی خدا پی در پی دگرگون می‌شود که پی در پی خدا گون بشود. در مراتبی به این گفتند آخرت. حالا این شدنی است؟ می‌شود یک آدمی که شصت هفتاد کیلو، حالا کمتر یا بیشتر، گوشت و استخوان و این‌ها است، این‌طوری بشود که به تعبیر آن روایت من هر چه را می‌خواهم می‌گویم «کن فیکون» تو را هم همین‌طور قرار می‌دهم که هر چه را خواستی بگویی «کن فیکون» می‌شود واقعاً؟ ما این‌ها را در دلمان می‌خواهیم، فقط بحثمان این است که می‌گوییم می‌شود یا نمی‌شود. لذا معمولاً ناامید می‌شویم. ادامه‌ی دعا می‌فرماید «ولا حول ولا قوة الی بالله العلی العظیم» بله او بر هر چیزی توانا است، من باید به این سمت حرکت بکنم. «الیه المصیر» یعنی شدن من به‌سوی او است و من باید از این سمت بروم. این به چه نیرو و توانی است. به همان نیرو و توانی است که خدای متعال در کار آورده است. «ولا حول ولا قوة الی بالله العلی العظیم» خدایی که علی و عظیم هم هست. در این میان راه کجا است؟ جلودار کی هست؟ لذا از اینجا بحث واسطه‌ها را در قالب صلوات حضرت می‌فرماید. «اللهم صل علی محمد النبی امی و آله» و در این مسیر خداوند متعال این‌ها را برای بشر گماشته است. این بعضی از اعتقادات ما است که در قالب صلوات اینجا ذکر می‌شود. در واقع صلواتی که می‌فرستیم همین هست که دستگاه خدای متعال را می‌خواهیم در مورد ما به‌کار بیفتد. دستگاه هدایت و تربیت و رشد در مورد ما به‌کار بیفتد. یعنی این بزرگواران، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم و خاندانش ما را در این مسیر دستگیری کنند و پیش ببرند و ما را کمک کنند که این‌طور بشویم که خودشان این‌طور هستند.

تقریباً همه‌ی آنچه که در دین هست در این دعا واردشده است. شاید هم خود آن دو رکعت نماز و این دعا مجموعه‌ی محتوا و آنچه که در آن نهفته است، حقیقتاً اثر معنوی که روی انسان می‌گذارد به‌اندازهٔ همان شصت حج و شصت عمره است. اگر کسی همین‌طور که گفته شد؛ البته در سطح خودش، منظور این نیست که بنده به خودم فشار بیاورم؛ با همین توجهات و با همین هوشیاری‌ها بگوید. «و الیه المصیر».

از اینجا یک نکته‌ی دیگری استفاده می‌شود؛ دقت بفرمایید؛ خدای متعال ما را برای این و این‌طور آفریده است. یعنی خدای متعال ما را جوری آفریده است که به‌سوی او در دگرگونی باشیم. درعین‌حال ما می‌بینیم که در وجود ما اختیار و آزادی هم نهفته است، ولی این بخش ما دگرگون‌پذیر نیست. یعنی ما یک موجودیم که پی در پی در شدن هستی، این را ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. «لا تبدیل لخلق الله» آفرینش خدا را کسی نمی‌تواند جا‌به‌جا بکند. لذا اینکه انسان پی در پی دگرگون بشود در اختیار خودش نیست. همه‌ی انسان‌ها پی در پی دارند دگرگون می‌شوند. خدای متعال می‌فرماید من شما را به جوری آفریدم و دستگاه آفرینش را به جوری تربیت کردم و دین و راهنمایانی برای شما فرستادم که شما به سمت خود من دگرگون بشوید و خدا گونه بشوید. حالا اگر شما این راه را پیش نگرفتید و این مقصد را نپذیرفتید، خُب بالأخره یک چیزی را به‌عنوان مقصد می‌پذیرید، هر چه می‌خواهد باشد. انسان هر چیزی را به‌جای خدا به‌عنوان مقصد گذاشت همان می‌شود. به سمت همان شروع می‌کند به شدن. این یک امری است که گریزی از آن نیست. بعد که پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت نمایان می‌شود، در عالم قیامت داریم در آیات و روایات که به‌خصوص روایات که تفصیلاتش زیاد است؛ که هر کسی یک شکلی برای خودش دارد. این همان چیزهایی است که او گذاشته بود و داشت به سمت آن‌ها دگرگون می‌شد. لذا در قیامت می‌گویند که همه‌ی آدم‌ها شناخته هستند، یعنی آدم‌ها همدیگر را می‌شناسند، مثلاً این فلانی است پسر فلانی؛ درعین‌حال چهره‌ها گاهی هیچ نمونه ندارد. یعنی فرض کن کسی که ته کار خودش را مسائل شهوانی قرار داده است. مسائل شهوانی عالم حیوانیت است، این آرام‌آرام همین گونه می‌شود، به همین دگرگونی دچار می‌شود. لذا در نهایت یک حیوانی می‌شود. منتها حیوانی می‌شود که بین این حیوانات هم نمونه ندارد، چون او یک چیز دیگری از آب در می‌آید. حالا ممکن است که ده جنس حیوان در مورد این با هم مخلوط بشود. این‌جور انسان‌ها هم به یک معنا به سوری خدا شدند، منتها چون بد شدند، آن‌وقت می‌رسیدند به آن سمت و سوهای دیگر. یعنی او تبدیل می‌شود به خشم خدا، آتش، عذاب، گرفتاری؛ خود او. این با آتش بیرونی فرق می‌کند، آتش بیرونی خودش از خودش رنج نمی‌برد. چون حقیقتش همین بوده و همین قرار بود باشد، ولی انسان چون زمینه و قابلیتش برای یک چیز دیگری بود، درک و شعور این معنا را هم دارد که من قرار بود چیز دیگری بشوم و الآن چیز دیگری شده‌ام. سخت‌ترین رنج‌ها را از اینجا می‌کشد، چون می‌فهمد. همین الآن هم ما این‌طوری هستیم، یعنی اگر انسان تصمیم و برنامه‌اش این بود که به‌جایی برسد، بعد کوتاهی کرد، درست رسیدگی نکرد و ملاحظه نکرد و چیز دیگری از آب درآمد. رنج اصلی از همین‌جا می‌جوشد که می‌داند که به آنجا قرار بود برسد، که همه خوشی و بهجت و سعادت بوده است ولی الآن این است. لذا اگر از جهنم تعبیر به آتش کردند هیچ جا نداریم که جهنم خودش از خودش رنج می‌برد ولی انسان را به رنج می‌اندازد. چون جهنم همان آفریده‌ی آن‌گونه است و مثل هر آفریده‌ای تحت امر خدای متعال دارد کارش را می‌کند. انسان است که در این میان آفریده شده بود که چیز دیگری بشود و چیز دیگری شده است و این گمراهی و محرومیت را خودش درک می‌کند.

لذا این دعا را حتی می‌شود حفظ کرد و گاهی در قنوت‌ها خواند. به‌خصوص حالا یک وقت‌هایی که عذر پیرامونی نیست، و آدم در خلوت خودش هست، خوب است این‌ها را زمزمه بکند. ما قبلاً هم گفتیم که خیلی از چیزها را ما در قالب مطالعات نمی‌توانیم نگه بداریم، همه‌ی این دعاها، مناجات‌ها، ذکرها، نمازها، این‌ها نگه‌دارنده‌ی این معارف و حقایق است. تعقیباتی که گفته می‌شود که ان‌شاءالله فرصت بشود و بعضی از تعقیبات را یک وقتی به آن‌ها بپردازیم. که خوب است این تعقیبات را حفظ بکنیم و گاهی آن‌ها را زمزمه کنیم، اگر ما این کارها را نکنیم، آنچه که روزیِ ما می‌شود از دستمان می‌رود.

ان‌شاءالله خدای متعال ما را کمک کند حقیقتاً در همین مسیری که خود خدای متعال ما را آفریده و خواسته ما در آن مسیر باشیم، در همین مسیر ما را نگه دارد و ما را به یک سرانجامی برساند که چشم به برگشت نداشته باشیم. که خدایی نکرده آنجا ناله‌ی ما بلند بشود که «رب ارجعونی لعلی عملاً صالحا فیما ترکت».